
بی نقطه سر خط

نویسنده: کاتبی کازرونی

www.ketab.ir



www.ketab.ir

سرشناسه	: کازرونی، کاتی، ۱۳۵۱-
عنوان و نام پدیدآور	: بی نقطه سر خط/نویسنده کاتی کازرونی
مشخصات نشر	: تهران: بهجت، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۲۴۶ص، ۱۴×۵/۲۱؛ ۱۴/۵س.م.
شابک	: 9786003380837
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: کازرونی، کاتی، ۱۳۵۱- -- خاطرات
رده بندی کنگره	: CT1888
رده بندی دیویی	: ۹۲۰/۰۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۹۶۶۰۷۶

لغة به طبعاری

برای تهیه کتاب‌های مورد نیاز خود به سایت

www.behjatbookshop.ir

مراجعه فرمایید



انتشارات بهجت

بی نقطه سر خط

نویسنده: کاتی کازرونی

چاپ اول ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۸-۰۸۳-۷

انتشارات بهجت: تهران، خیابان ولی عصر، دوراهی یوسف آباد، شماره ۱۹۷۸

تلفن: ۸۸۹۶۷۱۷۶ - دورنگار ۸۸۹۵۷۱۷۶

دفتر توزیع و فروش انتشارات بهجت: تهران، خیابان میرزای شیرازی، شماره ۱۶۲

تلفن: ۸۸۸۹۹۹۰۷ - دورنگار ۸۶۰۵۲۳۷۸

فهرست

۱۱	مقدمه
۱۵	پایان‌نامه
۱۸	کارت‌ها - رمان ما
۲۰	اختلاف نظر و گذر زمان
۲۲	راننده‌ی آژانس
۲۴	خانم خدمتکار - سه‌ره‌بر
۲۶	انتخاب و سلیقه
۲۹	تکنولوژی به روز اتومبیل
۳۰	دعای خیرپیرمرد
۳۳	فلسفه‌ی خونه‌تکونی
۳۴	آخرین روز سال
۳۶	گندم‌زار
۳۸	تقویت حواس
۴۰	چهل‌سالگی
۴۳	قارچ
۴۵	دوچرخه‌سواری و برداشت اشتباه
۴۷	تصمیم‌گیری
۴۸	انتظار
۴۹	نقاشی نیمه‌تمام
۵۲	ناخن مصنوعی
۵۴	پشه‌ها
۵۶	حس مالکیت

۵۸	حال خوش و خراب
۶۰	استخدام منشی
۶۱	فیلم های اخیر
۶۲	روز اول مهر
۶۵	پاییز
۶۶	محل کارم و تفاوتها
۶۹	روز ملی اهداء خون
۷۰	واکسن آنفولانزا
۷۳	کتاب همایی دانش آموزان
۷۶	ماهی قرمز
۷۸	کاشی لوبیا
۸۰	دلخوشی ها
۸۲	مستاجر ناسوس
۸۳	تناقضات مادری
۸۶	رانندگی و خواب آلودگی
۸۷	پسر، پدرش و من
۹۰	برنامه آموزش آشپزی
۹۱	شخص رابط
۹۳	دلتنگی پدران
۹۵	نگارش اسمم
۹۸	استفاده و مقایسه همزمان
۹۹	دوست نازنینم و مهاجرت
۱۰۴	دندانپزشک زن
۱۰۵	مجری گری
۱۰۷	فضای سبز اختصاصی
۱۰۸	ترس از ارتفاع
۱۱۱	تصمیمی دوباره
۱۱۳	استهلاک نیروی انسانی

۱۱۵	فوتبال در منزل
۱۱۷	خبر تلخ ناگهانی
۱۲۱	برف شادی سمی
۱۲۲	خواب دیدن
۱۲۵	کافه نادری
۱۲۸	آب میوه گیری
۱۳۱	آقای مغازه دار
۱۳۴	آفرین!
۱۳۶	آرایسگاه ردونه
۱۴۰	چراغ راهنمایی
۱۴۲	دخالت درکار بگران
۱۴۴	خوراکیهای خوشمزه
۱۴۶	مسافرت و روز آخرش
۱۴۹	قانون "بقای مشکلات"
۱۵۱	شغل گل فروشی
۱۵۴	نسل جدید مورچه ها
۱۵۵	دستگاه مخلوط کن
۱۵۷	ماکارونی و اقوامش
۱۵۸	بخشیدن کتابهای پسر
۱۶۰	عادت به قهوه
۱۶۲	خرید اینترنتی
۱۶۵	تلویزیون جدید
۱۶۶	همسایه ها
۱۷۱	کشوی داروها
۱۷۳	سالنامه
۱۷۶	مریض گذری
۱۸۲	لامپ های کم مصرف
۱۸۴	باهم بودن

۱۸۷	مشغله‌های روزمره
۱۸۹	به یاد پدرم
۱۹۱	آپارتمان اشتباهی
۱۹۳	صدای باران
۱۹۶	کبوترهای پشت پنجره
۱۹۸	سینما و تاتر
۲۰۲	فریضه مقدس بچه داری
۲۰۴	تزیینات تولد و دقت وسواس گونه
۲۰۶	سبزه عید و خرافات
۲۰۸	مادرم
۲۱۱	زندگی
۲۱۵	خانم خدمتکار - شماره دو
۲۱۷	پدرم
۲۲۰	گروه "برگ سبز"
۲۲۴	لاک پشت‌های عزیز
۲۲۸	مازاتن مدرسه یابی
۲۳۳	هم‌کلاسی‌های دانشگاه
۲۳۹	سندش دانگ
۲۴۵	دخترانه - پدرانه
۲۴۷	ت. ۱۰:۱۴۰۰

مقدمه

سال گذشته، بعد از به دنیا اومدن فرزند دومم، تصمیم گرفتم دست نوشته‌هایی در عرض این چند سالم رو که حاصل تجربیات زندگیم؛ شخصی، شغلی، اجتماعی و... بوده به چاپ برسونم. به قول الیف شافاک در کتاب شیرساز: «مادرانگی» برای بعضی‌ها الهام بخشه و برای بعضی‌ها، بازدارنده؛ چرا که اکثر ما سعی اتفاقاتی که تو زندگی برای هرکسی رخ میده، چه مثبت و چه منفی، و نه گذر کرده باشه از اون چالش‌ها و چه هنوز نه! عینا یا مشابهش ممکنه برای افراد، چه هم پیش بیاد، بنابراین در میان گذوشتنش با دیگران نه تنها می‌تونه، هم نسبت لحظات شیرین اون رو و هم تحمل ناخوشی‌های وقایع تلخش رو دو چندان کنه، چه سا بتونه با سینرژي ایجاد شده، باعث تقویت ذهنیت و رفتارهای مثبت در مورد اون موضوعات هم بشه و برعکس، افکار و عادت‌های بازدارنده رو هم به تدریج کم رنگ کنه. این سهیم شدن به هر دو شکل موثره؛ چه به زبان بیاد و چه به قلم. البته من به شخصه فکر می‌کنم در بعضی مواقع، نوشتن حرف‌ها می‌تونه به جوانی موثرتر باشه حتی نسبت به بیانشون. چراکه با نوشتن میشه بی‌پرده و بدون هیچ‌انگیزی اضافه و یا دخالت احساسات ناخواسته، هر چیزی رو که خواست، گفت. همیشه بارها نوشتنش و اصلاحش کرد و مخاطب هم سر فرصت و بارها بخونه. برای فهمیدن درست کلام، نیاز به عوامل داخلی و خارجی تاثیرگذار روی شنیدن مثل؛ دقت و تمرکز و حافظه و... نیست. و همینطور به نظر من، هوا هم در این مورد نقش مهمی داره. چون حرف‌هایی که قراره شنیده بشن، قبل از رسیدن به گوش مخاطب، مقداریشون ممکنه یا لابلای مولکول‌های هوا گیر کنن و یا بین اونا پخش و پلا و کمرنگ بشن! و در نهایت، درست و حسابی نرسونن مفهوم

اونچه رو که باید برسونن. برعکس زمانی که نوشته و عینا ثبت میشن. شایدم به خاطر همینکه که در علم روان شناسی، توصیه میشه که وقتی ذهن خیلی درگیره، افکار به روی کاغذ آورده بشه، تا اینکه برای خودمون یا حتی دیگری بازگو کنیم. با این کار، بخشی از مشغولیت های ذهن، در جا محو میشن یا لاقل سر و سامون می گیرن و بقیه شون هم که چون دیگه اومدن جلوی چشم، به آرومی توی ذهن سر جای اصلیشون قرار می گیرن تا سر فرصت، فکری به حالشون بشه! عین دانش آموزشی که یه کلاس رو بهم ریختن و با سر رسیدن ناظم، منظم سر جاشون می شینن تا به نوبت، حرفهاشون شنیده بشه و اون دسته ی باسازگارتر هم که حرف حسابی ندارن میرن تو دفتر و منتظر می مونن تا به وقتش به حسابشون رسیدگی بشه. و من بالاخره با این فرضیات و نظریات! نوشته ها، کتاب رو تکمیل کردم و شد مجموع گفتگوهای ذهنی، احساسات قلبی و واقعاتی که در عرض این هشت سال (۹۸-۹۰) در زندگی برام اتفاق افتاده و یا اینکه، مربوط به سال های قبل بوده ولی تو این مدت، از زاویه ی دیگه ای بهش نگاه کردم. و نوع تعاملی که با هر کدومشون داشتم که اکثرا هم در همون لحظه یادداشت شاد. پس ترجیح دادم به همون شکل هم، ساده و به زبان محاوره ی روزمره رشته بشن تا به بیان ادبی. راستش از همون موقع نگران بودم از این قدمی که برای اریلیس برام می خواستم بردارم. چند بار وسط راه پشیمون شدم و تا مرز منصرف شدن پیش رفتم. با وجود این خواستم ریسک کنم و به قول سوزان جفرز "بترسم، ولی انعامش بدم". و مطمئن بودم که نتیجه ی این تصمیم، هر چه که باشه، مثل هر انتخاب دیگه ای در زندگی، حتما درس هایی برام خواهد داشت که قابل تامل هستن. و بهر حال، بیشتر خوش بین بودم و یا سعی می کردم که باشم. اصلا انگار امسال، برای پیدا کرده بودم که سال های پیش در خودم نمی دیدم. به طوریکه از همون شروع، کار خودم رو سخت تر کردم. یعنی علاوه بر کسانی که همیشه مشوقم بودن و با دادن انرژی مثبتشون- که قطعاً برای این کار بهش نیاز داشتم- از نوشته هام

استقبال می‌کردن، با افرادی گفتگو کردم که می‌دونستم سخت گیرن و موشکاف و بی تعارف نظر میدن. انگار می‌خواستم هم خودم رو محک بزnm و هم از قبل برای هر عکس‌عملی آماده باشم. تا اینکه ناشر، نمونه کار رو دید و با یادآوری چند نکته، قرارهای بعدی گذاشته شد. از اون به بعد، هر روز مصمم‌تر شدم که با هر نوع انتقادی، هر میزان استقبالی و هر جور احتمالی، اون چیزی رو که تا به این اندازه می‌خواستم، طبق عادت همیشه‌ام، انجامش بدم. پس بالاخره گذاشتم به حیطه‌ی مورد علاقه‌ام یعنی "کتاب". البته این بار نه به عنوان خواننده، بلکه برای اینکه خودم خواننده بشم با همه‌ی کم و کاستی‌ها و توانمندی‌ها، تسلط شدن‌ها و ایستادگی‌ها، چون و چراها، باید‌ها و نباید‌ها، خواسته و ناخواسته فراز و فرودهایی که در طی این سالها، به اسم "زندگی" و به کام اون، گذروند. دم.